



اساس این عالم بر مهر و کین استوار است/ محبت؛ منشأ ایمان

ابراهیمی دینانی با بیان اینکه اساس این عالم بر مهر و کین استوار است، گفت: هستی عین عشق است. حق تعالی عین عشق است. حق تعالی عین محبت است و کسانی که این مطلب را نمی دانند توحید را نمی دانند.

ابراهیمی دینانی با بیان اینکه اساس این عالم بر مهر و کین استوار است، گفت: هستی عین عشق است. حق تعالی عین عشق است. حق تعالی عین محبت است و کسانی که این مطلب را نمی دانند توحید را نمی دانند.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می شود، درباره مسأله اختیار اظهار داشت: انسان وقتی زندگی می کند برای چیزهایی ارزش قائل است و برای چیزهایی ارزشی قائل نیست.

وی با طرح این سوال که آیا ارزش ها از بودن در می آید یا منشأ دیگری دارند، افزود: بعضی ها می گویند از هستی ارزش در نمی آید اما منشأ ارزش، خواستن است. ممکن است شما یک چیزی را بدانید اما آن را نخواهید.

دینانی ادامه داد: پس دانستن و ندانستن یک مسأله است، خواستن و نخواستن یک مسأله دیگر. دانستن و خواستن دو مقوله است. منشأ ارزش خواستن است. کسی که چیزی می خواهد به دنبال آن چیز می خواهد که برود و ارزش قائل است که آن را به دست آورد.

وی با بیان اینکه خواستن مراتب دارد، گفت: خوردن یا پول درآوردن خواستن است اما تندترین خواستن، عشق است. عاشق معشوق را می خواهد. بی نهایت می خواهد. تا آن اندازه معشوق را می خواهد که از خودش می گذرد. خواستن بر وجودش غلبه پیدا می کند. البته خواستن عقلانی هم داریم، خواستن تخیلی هم داریم. خواستن وهمی و احساسی هم داریم.

دینانی تأکید کرد: بعضی وقت ها خواستن در حد احساس است. در حد تخیل است، بعضی وقت ها در حد توهم است و بعضی وقت ها در حد عقل است. بعضی مواقع از عقل هم بالاتر می رود و خودش را فدا می کند.

وی با طرح این سوال که آیا عاشق می تواند عشق خود را برکنار کند، گفت: اختیار در حیطه عقلانیت است. آنجا که ادراک است، محاسبه عقلانی است اما چه بسا که عشق مجالی برای محاسبه نگذارد.

ابراهیمی دینانی با بیان اینکه همه انسان ها دارای احساس هستند، خاطرنشان کرد: آیا انسان علت احساس خود را می داند؟ علت احساس و عشق چیست؟ عشق سر است، شاید به خاطر زیبایی باشد، مجنون عاشق لیلی بود اما لیلی در چشم دیگران زیبا نبود.

این استاد دانشگاه ادامه داد: پاسخ به این سوال که منشأ احساس چیست خیلی سخت است. ما محبت را کشف می کنیم. عاشق عشق را در خودش کشف می کند و محبت را اظهار می کند اما محبت ما را شکار می کند. ما محبت را ظاهر می کنیم. محبت از عدم می آید یا وجود؟

چهره ماندگار فلسفه با طرح این سوال که محبت از نیستی می آید یا از وجود، افزود: از نیستی و عدم هیچ چیز بیرون نمی آید. محبت از دریای محبت می آید. حالا دریای محبت چیست؟ مکان و زمانش کجاست؟ اصلاً محبت از کجا پیدا شده است؟ هیچ کس نمی داند. اصلاً محبت در عالم پیدا شده است یا عالم از محبت پیدا شده است؟

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران ادامه داد: هستی عین عشق است. حق تعالی عین عشق است. حق تعالی عین محبت است و کسانی که این مطلب را نمی دانند توحید را نمی دانند.

وی با اشاره به یکی از آیات قرآن کریم گفت: منشأ ایمان محبت است. این عالم بر اساس محبت است، حق تعالی محبت است. در محبت ضد محبت هم معنی دارد. اگر شیطان نبود خوبی معنی پیدا نمی کرد. خوب و بد، سرد و گرم، تلخ و شیرین و الی آخر این عالم، عالم اضداد است.

دینانی ابراز داشت: اساس این عالم بر مهر و کین استوار است. یک ارتباطی بین موجودات عالم است که کل این موجودات در یک نظام هماهنگ زندگی می کنند و با هم ارتباط دارند. این ارتباط گاهی بر اساس دوستی و گاهی بر اساس دشمنی است. نیرومند ضعیف را می خورد.

وی ادامه داد: اما قانون جنگل در میان جامعه بشری نباید باشد. بشر باید بر اساس موازین عقلی زندگی کند. عقل میزان دارد. می گوید اگر زور داری نباید به ضعیف زور بگویی. عقل مراعات می کند. در حالی که در جنگل موازین بر اساس طبیعت است و در جامعه بشری عقل موازین را تعیین می کند.

دینانی افزود: در مقام عشق، اختیار کاری نمی تواند کند. خود اختیار آگاه است. اختیار، آگاهانه تسلیم عشق می شود چون می داند حریف عشق نیست.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران ادامه داد: به طور کلی انسان موجودی است که به روی جهان گشوده است انسان هم محدوده دارد، اما به جهان و مافوق جهان و هستی گوش می دهد چون گشوده است آن را در خود می آورد و خود درون آن می رود یعنی ارتباط برقرار می کند و جهان را می فهمد.

دینانی با طرح این سوال که آیا اول جهان بود بعد ما به وجود آمدیم یا اینکه اول ما بودیم بعد جهان به وجود آمد، گفت: ما موجود این جهانیم. جهان ما را به وجود آورده است و جهان واقعیت دارد. در وجود عنصری مان به جهان مدیون هستیم اما جهان هم به ما مدیون است. ما جهان را ظاهر می کنیم، اگر انسان نبود این جهان آشکار نمی شد، ما در وجودمان مدیون جهانییم و جهان در ظهورش مدیون ماست.

دینانی در خاتمه ابراز داشت: انسان یک جلوه ندارد، یک خاصیتی در انسان است که شاید در همه چیز باشد ولی انسان آگاهانه این خصلت را دارد و همیشه حس می کند تمام نیست. هیچ وقت نمی گوید من تمامم. انسان نی هنوز است یعنی هنوز نه، اگر از کسی بپرسید به خواسته هایش رسیده است یا نه می گوید نه هنوز یعنی نی هنوز و تا آخرین لحظه زندگی با او همراه است. این نی هنوز واقف شدن انسان به نقش خودش است.